

## آرزوهای دوست داشتنی ، معرفی قانون دوم آرزوها قوانین حاکم بر آرزوها، قانون دوم: هم‌سنخی بین انسان و آرزوهایش

آیا تا به حال **آرزوی** به دست آوردن چیزی را که دلخواهتان نیست، داشته‌اید؟

هیچ وقت آرزو کرده‌اید چیزی را داشته باشید، که از آن عمیقاً نفرت دارید، یا برایتان ترسناک و دلهره‌آور است؟  
اگر احیاناً جوابتان مثبت است، آرزویتان یا احساس انزجار و ترستان حقیقی بوده است؟

پاسخ این سوال به حدی واضح است که پرسیدنش خنده‌دار به نظر می‌آید! ما چیزی را که دوست نداریم، خوش‌آیندمان نیست،  
برایمان ترسناک است، یا به دردمان نمی‌خورد، نمی‌خواهیم و حتی اگر چنین چیزی را به رایگان در اختیارمان بگذارند، از قبول  
کردن آن امتناع می‌کنیم. یا به عبارت دیگر ما چیزی را آرزو می‌کنیم که دوستش داشته باشیم، به آن احتیاج داشته باشیم،  
برایمان مفید، لازم و به درد بخور باشد و یا حداقل تماشا و استفاده از آن برایمان لذت‌بخش باشد.

این مسأله به ظاهر ساده یکی دیگر از قوانین جهانی آرزوها یا اصول طلب را بیان می‌کند. اگر به خاطر داشته باشید، در مقاله  
قبل راجع به **قانون اول طلب** صحبت کردیم و به این نتیجه رسیدیم، که محال است ما چیزی را بخواهیم، که از اساس  
وجود نداشته باشد. حالا قانون دوم **طلب** را این‌طور بیان می‌کنیم:

❖ محال است ما چیزی را بخواهیم که با آن سنخیتی نداشته باشیم.

اما این قانون دقیقاً به چه معناست و دانستن آن چه اهمیتی دارد؟

## هماهنگی بین طالب و مطلوب

هیچ وقت برایتان پیش آمده که به خوردن پلاستیک یا کاغذ علاقمند باشید؟ ممکن است این سوال به نظرتان توهین‌آمیز باشد، چه‌طور ممکن است یک انسان سالم به خوردن چنین چیزهایی تمایل نشان دهد؟ بدن انسان با خوردن چنین چیزهایی **سنخیت** ندارد و هنگام گرسنگی چیزی را **طلب** می‌کند، که با آن **مناسبت** و **سنخیت** داشته باشد.

در محیط اطراف ما امواج الکترومغناطیسی در طیف‌های متفاوتی وجود دارند، از تشعشعات یونی با فرکانس بالا گرفته تا امواج رادیویی با فرکانسی بسیار پایین. اما وجود میلیاردها فرکانس متفاوت در هوا نمی‌تواند، به چشم ما برای دیدن کمکی بکند؛ زیرا **خواسته** چشم ما حضور طول موج یا فرکانسی در بازه نور مرئی است<sup>۱</sup>. همین قاعده در مورد اصواتی که گوش ما قادر به شنیدن آن‌هاست هم صدق می‌کند. اگرچه صداهای مختلفی در محیط اطراف ما تولید می‌شوند، اما گوش ما تنها قادر به شنیدن صداها در بازه‌ای بین ۲۰ هرتز تا ۲۰ کیلوهرتز است<sup>۲</sup>. ما نمی‌توانیم صدای برخی از حشرات و یا صدای وقوع زلزله را بشنویم؛ زیرا این صداها با بازه شنوایی ما **سنخیت** و **هماهنگی** ندارند.

در تمام این مثال‌ها وجود هماهنگی و سنخیت پیش شرط طلب کردن ما بود. به عبارت دیگر بدون وجود هماهنگی یا سنخیت اصلاً آرزویی شکل نمی‌گیرد. طالب و مطلوب یا عاشق و معشوق همیشه با هم سنخیت دارند.

در نتیجه می‌توان گفت، هر جا که **طلبی** هست، خبر از وجود **سنخیت** می‌دهد. برای مثال **طلب** آب هنگام تشنگی نشانه این است که تشنگی تنها با نوشیدن آب برطرف می‌شود. در واقع هیچ بخشی در وجود ما نیست، که **ناسخ** یا ناهمجنس با خود را **بطلبد**، مثلاً بینی ما کاری به حضور نور یا فرکانس ندارد و فقط بو را **می‌طلبد**. یا پوست کودک نوازش مادر را **می‌طلبد** و شنیدن صدا و یا بوئیدن بو این **خواسته** او را برآورده نمی‌کند. پس وقتی شما در جایگاه **طالب** چیزی را به عنوان هدف، **آرزو** و **مطلوب** خود می‌خواهید، حتماً در وجود شما با آن **خواسته** **تناسب** و **سنخیتی** هست.

پس قانون دوم طلب را می‌توانیم به این صورت هم بیان کنیم که:

۱. بازه نور مرئی.

۲. The Audible Spectrum

❖ «طلب هر چیز فرع بر **سنخیت** داشتن با **مطلوب** است.»

## سنخیت در حالت سلامت

اما آیا ما با هر چیزی که نسبت به آن **تمایل** و گرایش پیدا کردیم، **سنخیت** داریم؟

شاید کودکانی را دیده باشید، که به خوردن خاک علاقه نشان می‌دهند و احتمالاً می‌دانید که این علاقه نشانه کمبود شدید آهن در بدن است، اما خوردن خاک نمی‌تواند، این کمبود را جبران کند. به عبارت دیگر بدن این کودکان به دلیل کمبودی که به آن دچار شده است، با چیزی خارج از حالت عادی خود، **سنخیت** و **هماهنگی** پیدا کرده. پس بهتر است بگوییم:

❖ «انسان با هر چیزی که در حالت تعادل و سلامت می‌خواهد، **سنخیت** دارد.»

ممکن است ما در اثر بیماری یا انتخاب‌ها، رفتار، عادت‌ها و سبک زندگی نادرست، به **ذائقه‌مان** آسیب زده باشیم و در نتیجه چیزهایی را بخواهیم که برای ما ضرر دارند و یا نسبت به چیزهایی که برای مان مفیدند، بی‌رغبت شویم. مانند کودکی که به راحتی خوراکی‌های ناسالم را می‌خورد، اما زیر بار خوردن میوه نمی‌رود. یا کسی که حاضر است ساعت‌ها از وقتش را صرف پرسه زدن در شبکه‌های اجتماعی بکند، اما حتی چند دقیقه در روز را با خودش و برای خودش خلوت نداشته باشد. در واقع در چنین شرایطی **ذائقه** ما بیمار و دچار انحراف شده است و هر عقل سالمی می‌پذیرد که یک **ذائقه** بیمار، معیار خوبی برای خواستن و نخواستن نیست.

## عدم سنخیت همان عذاب است

یکی از بدترین تجربه‌ها برای همه ما تجربه خوردن غذای آلوده یا فاسد است. دستگاه گوارش ما با آلودگی سازگاری ندارد و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. این واکنش می‌تواند، در حد یک بهم‌ریختگی ساده معده یا خیلی گسترده‌تر و با علائمی

بسیار وخیم‌تر و آزاردهنده‌تر بروز کند. به عبارت دیگر عدم وجود هماهنگی، ناسازگاری را به همراه دارد. وقتی که بین وجود ما و چیزی سازگاری، هماهنگی یا سنخیت وجود نداشته باشد، گرفتار عذاب می‌شویم. گستره این عذاب هم به حجم و اهمیت ناسازگاری مربوط است.

این قاعده در تمام ابعاد وجود ما حاکم است. یعنی علاوه بر جسم ذائقه باطنی ما هم به مراقبت‌های خاص خود نیاز دارد و اگر انحراف پیدا کرده و از مسیر طبیعی خود خارج شود، چیزهایی را **می‌خواهد** که نباید و شایسته او نیست. یعنی چیزی را **می‌طلبد** که با آن **سنخیت** ندارد و طبیعتاً پیامد این عدم **سنخیت** و **سازگاری** نیز، چیزی جز عذاب نیست.

ما در این مقاله به **سنخیت** بین **طالب** و **مطلوب** به عنوان دومین شرط **طلب** اشاره کردیم و نمونه‌هایی از وجود این **سنخیت** را برشمردیم. متوجه شدیم که عدم **سازگاری** بین ما و آرزوهایمان با خود احساس ناراحتی و عذاب را در پی خواهد داشت. در پایان نیز اشاره کردیم که انسان در حالت تعادل و سلامت است که با **خواسته** خود **سنخیت** دارد. در مقاله بعدی به ظرفیت انسان در رسیدن به آرزوهایش می‌پردازیم و سومین قانون جهانی آرزوها را با هم مرور خواهیم کرد.